

VI

اطلاعیه توضیحی

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

[Handwritten signature]

۸ اسفند ۱۳۵۷

VI

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

سازمان ما، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر تشکیلی سیاسی است که خود را متعلق به طبقه کارگر ایران دانسته و پیکار در راه آزادی بقایای سلطه امپریالیسم، پیروزی نهائی انقلاب دموکراتیک و پیکار در راه آزادی طبقه کارگر را هدف خود قرار داده است.

شروع کار سیاسی ما از فعالیت در سازمان مجاهدین خلق ایران که از سال ۴۴ تشکیل شد، آغاز میشود. سازمان مجاهدین خلق ایران با جهان بینی مذهبی و آرمانهای شبه سوسیالیستی که هدفش را مبارزه در راه رهائی خلق و سرنگونی قهرآمیز رژیم جنایتکار شاه از طریق مبارزه مسلحانه چریکی قرار داده بود، از سال ۴۴ تا سال ۵۰ فعالیت زیرزمینی داشته و بکار تشکیلاتی و آمادگی درونی میپرداخت. این سازمان در سال ۵۰ همزمان با جشنهای ضحوس ۲۵۰۰ ساله توسط ساواک شناسائی شده و بتدریج تا پایان آن سال اکثریت اعضا و تقریباً کلیه رهبران آن در این زمان دستگیر و باسارت دشمن درآمدند. در خرداد ماه ۵۱ رهبری و بنیان گذاران اولیه سازمان مجاهدین، شهید محمد حنیف نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع زادگان بدست رژیم خائن شاه محاکمه و بشهادت رسیدند. پس از این یورش ساواک، سازمان فعالیت عظمی خود را بر زمینه ضعیف مسلحانه چریکی آغاز کرد و در این رابطه دست به عملیات متعددی زده و برخی از چهره های ضد و

جنایتکار رژیم شاه و چندین نفر از مستشاران نظامی آمریکا را در ایران اعدام نمود. در سالهای ۵۲-۵۳ تغییر و تحولاتی در درون این سازمان بوقوع پیوست، که در جریان آن بخشی از نیروهای سازمان، جهان بینی و ایدئولوژی طبقه کارگر - مارکسیسم - لنینیسم - را مورد قبول قرار دادند در جریان این تغییر و تحولات، بخش مذهبی، بدلیل حاکمیت اپورتونیسم چپ بر سازمان و عملکرد اپورتونیستی و انحرافی رهبری سازمان، و هم - چنین برخورد دنباله روانه و سازشکارانه مسئولین و اعضا در یک مرحله، بطرق مختلف تصفیه شده و بخش مارکسیست - لنینیست، که میبایست یک حرکت انشعابی را بنا بر مواضع ایدئولوژیک جدیدش و با نام و هویت جدید دنبال کند، بنادرست با همان نام "سازمان مجاهدین خلق ایران" به فعالیت خویش ادامه داد.

بدنبال این تغییر و تحولات، نقطه نظرات سیاسی این جریان نیز تغییراتی نمود و ارتباط سیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر، البته با همان مضمون فعالیت چریکی، در دستور قرار گرفت. نشریه قیام کارگر ارگانی بود که در ارتباط با این دیدگاه با انتشار برآمد. خط منسی جدید که آمیزه‌ای از منشی چریکی و کار سیاسی بود، در واقع یک منسی التقاطی بود که هسته سیاسی و ایدئولوژیک آن را همان تفکر منشی چریکی تشکیل میداد. از او اواسط سال ۵۵ در درون این بخش، حرکت جدیدی بتدریج شکل گرفت که منجر به تحول نوینی در این بخش شد. در این دوره یک جریان انتقادی و انقلابی شکل گرفت که در مسیر پیشرفت و حرکت خود، نقطه نظرات چریکی و سیاست‌های انحرافی، تفرقه افکنانه و عمل - کردهای اپورتونیستی گذشته این بخش را در برخورد با نیزه‌های انقلابی بنزیر انتقاد کشیده و منشی مارکسیستی - لنینیستی را راهنمای فعالیت

خود قرار داد. همانطور که در "اطلاعیه" اشاره شده است، مرکزیت سازمان، در سیر این تحول و پس از اینکه از درون دچار شکاف شده و اتوریته مستبدانه اش فرو ریخت، بمقابله و مقاومت در برابر حرکت جریان انتقادی پرداخته و همچنان خواهان ادامه سیاستهای انحرافی گذشته بود، لیکن بدنبال رشد و توسعه و تعمیق جریان انتقادی در درون سازمان و طرد اندیشه و عمل اپورتونیستی حاکم برگزیده، از طرف اکثریت اعضا و مسئولین سازمانی، مرکزیت منفرد شده و مجبور باستعفا گشت.

بعد از تعیین رهبری جدید سازمان، در هیئت شورای مسئولین و در امتداد حرکت تدریجی جریان تحول یافته نوین بر زمینه فعالیت اجتماعی و انقلابی خود، چگونگی برخورد با رهبری گذشته سازمان در دستور قرار گرفت. در طی این بررسی، که عملاً همزمان با تجزیه سازمان به سه جریان، صورت گرفت، این رهبری از جانب ما که بخش غالب جریان انتقادی را تشکیل میدادیم و پس از تجزیه سازمان گذشته، تحت نام سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر (*) (فعالیت خود را آغاز کردیم، عناصر

(*) - توضیح این تکمیر را اینجا ضروری میبینیم که ما، همچنانکه در "اطلاعیه" مهر ماه نیز متذکر شدیم، بخش مارکسیست - لنینیست شده سازمان مهادین خلق ایران، میبایست نام مناسبی برای تشکل خود، که متناسب با هویت سیاسی - ایدئولوژیک جدیدش باشد، اختیار کند. از آنجا که نام "بخش م - ل" سازمان مجاهدین خلق ایران، که در این رابطه اختیار شده بود، دقیقاً منطبق با این هویت جدید و روح انتقادی ما نسبت به عملکرد گذشته نبود، ما نام "بخش منسعب از"

اخراجی ارزیابی شده و از تشکل ما تصفیه و اخراج شدند .

فرد مسلط مرکزیت که رهبری فکری و سیاسی سازمان را از سال ۵۲ تا اواخر ۵۶ بعهدہ داشت ، بدلیل مواضع ایدئولوژیک انحرافیش ، که عملکرد آن در طی یک دوره ضربات مشخصی بر جنبش انقلابی و کمونیستی ما زد ، بود و مقاومت و مقابله اش با جریان انتقادی هم ، مواضع انحرافیش را تأیید نمود مسلماً نمیتوانست عضو جریان جدید بحساب آمده و مورد تصفیه قرار گرفت . ما در تحلیل آینده خود مواضع سیاسی و ایدئولوژیک جریان حاکم گذشته را مفصلاً توضیح خواهیم داد .

اما فرد دوم مرکزیت ، گرچه مواضع دقیقاً بر مواضع فرد مسلط رهبری منطبق نبود و اختلافاتی با آن داشت و اگر چه در رابطه با فشار از پائین به یک انتقاد از خویر مجموعاً صوری پرداخت ، لیکن در جریان پیشرفت تحول اخیر ، چه قبل از استعفا و چه بعد از آن ، به فعالیت های کارشکنانه ، تخطئه آمیز و مخربی دست زد ، که هدف از آن سلطه مجدد بر سازمان بود . او از بحران ، نارسائیهها ، ضعفها و انبوه مشکلات موجود در سازمان ، که اساساً میراث انحرافات گذشته سازمان و رهبری انحرافی خود آنان بود ، سوء استفاده نموده و از آنها چساق سرکوبی بمنظور محکوم نمودن و تخطئه کردن جریان نوین ساخت . ضمن اصلی این برخوردها را ، کوشش برای سلطه مجدد در سازمان ، از طریق

سازمان مجاهدین خلق ایران " را متناسب تشخیص داده و از این پس در ادبیات سازمانی خود ، از تشکل مارکسیستی جدا شده از سازمان مجاهدین خلق ایران (از سال ۴۵ تا تجزیه و تحول این بخش در سال ۵۷) از این نام استفاده خواهیم کرد .

تخطئه ، نفی و تحقیر جریان انقلابی ، تشکیل میدان در عین حال که تلاش می نمود نتایج مثبت و انقلابی آن را ، بنام خود جا بزند .

از آنجا که انتقاد از خود او ، پس از مقاومت های بی دریغ و شکست وی از تلاش برای دست یافتن مجدد بر مواضع رهبری سازمان ، صورت گرفته بود ، بدین لحاظ ما با این انتقاد برخوردی مشروط نموده و قضاوت نهائی را به مواضع عقلی وی در جریان کار تشکیلاتی موکول نمودیم . لیکن مواضع بعدی وی نیز همانطور که اشاره شد بر روال گذشته اش منطبق شده و دیگر برای ما کوچکترین تردیدی در اخراج وی ، باقی نگذاشت .

سرانجام او با همراهی دوتن دیگر از مسئولین ، که مشترکاً در جریان پیشرفت مسائل انتقادی سازمان ، دست به مقاومت ها و کارشکنی های مشخصی زده بودند ، جریان مقاومت جویانه ای در مقابل جریان انقلابی و توده ای بوجود آوردند که سرانجام در جریان تجزیه سازمان بنام " اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر " - بطور جدی آگانه اعلام موضع نمودند .

جریان سومی هم که از آن نام بردیم ، در همین زمان از سازمان جدا گردید . اختلافات میان ما و این جریان ، اساساً بر سر دیدگاه های متفاوت تشکیلاتی و استنباطات مختلف از مرکزیت دموکراتیک بود که بتدریج و در پروسه تحول گذشته شکل گرفته و سرانجام منجر به جدائی گردید .

* *

و اما جریان اول (اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر) اخیراً یک بیانیه باصطلاح توضیحی و کاملاً تحریف آمیز از تحولات اخیر سازمان ارائه داده است . در این باره توضیحاتی از طرف ما لازم است که فعلاً بطور مختصر بدان اشاره میکنیم .

در بیانیه توضیحی آنها، مطالب کاملاً تحریف آمیز و گمراه کننده ای طرح شده است که پاسخ دادن و پرداختن به تک تک این تحریفات و به خصوص جزئیات آن را ما، نه صحیح میدانیم و نه اصولی. چرا که تن دادن به این عمل، در شرایطی که کوهی از مسائل و معضلات میسر و حیاتی پیش روی کمونیست ها قرار دارد، افتادن در آن دام بخردن کاری ای است، که آنها کوشیده اند بما تحمیل نمایند. از این نظر ما در اینجا فعلاً به توضیح مختصر و محوری ماهیت و خصوصیات کلی این جریان، علت اصلی اختلافات و ذکر تحریفات کلی آنها می پردازیم و با توجه باینکه، تحلیل کلی ما از انحرافات گذشته در آینده منتشر میشود، مواضع ما در مقابل این جریان نیز بطور دقیقتری روشن خواهد شد.

۱ - ماهیت و مضمون ایدئولوژیک این جریان از نظر ما، ادامه همان جریان دوم مندرج در "اطلاعیه" و حامل جنبه مهمی از انحرافات گذشته سازمان است، که با خصوصیات، سکاریسم، تفرقه افکنی و چپ نمایی روشنفکرانه متمایز میشود. توضیح اینکه یک جنبه مهم از انحرافات که در سازمان پدید آمد، حاکمیت ایدئولوژی و سیاستی بود که خصلت مشخص تروتسکیستی داشت. این خصلت بارزترین تجلی خود را از نظر تئوریک در مخدوش نمودن مرز انقلاب دیمکراتیک و سوسیالیستی، با جدا نمودن پرولتاریا از متحدین طبیعی خود - ائتلاف متوسط جامعه - در مرحله انقلاب دیمکراتیک و کینه ورزی نسبت به این ائتلاف نشان داد. از نظر ایدئولوژیک و طبقاتی، این جریان دارای یک گرایش سرکوبگرانه و سلطه طلبانه شبه بورژوازی، بود که در لباس "چپ" بروز نمود. برهم زدن صفوف نیروهای انقلابی، به آنتاگونیسم کشاندن تضاد های میان آنان و پراکندن و قرار دادن این نیروها در مقابل یکدیگر، عملکرد های داخل و خارج

سازمانی این گرایش انحرافی بود، که در پوشش " مبارزه ایدئولوژیک" صورت میگرفت و بصورت مشخص در عملیات ضد انقلابی و توطئه آمیز، اعداها (اعدا سه تن)، انحصار طلبی سازمانی، مبارزه فلسفی و یکجانبه با مذهب بعنوان اصلی ترین مضمون مبارزه ایدئولوژیک مرحله ای جنبش و... و در مرحله بعد در ارائه تئوری رکود که شرح مختصر آن در "اطلاعیه" آمده است، بروز نمود (*).

جریان مذکور (اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر) که خسود تفاهم و گرایش مشخص باین جریان داشت، در پروسه مبارزات درونی سازمان، نه تنها مبارزه ای جدی با این انحراف نمود، بلکه در مقابل مبارزه ای که جریان انتقادی توده ای با این انحراف نمود، مقاومت نمود و حتی در آخرین مراحل مبارزه درون تشکیلاتی، با اصرار بر انتشار کتابی که دقیقاً همین انحراف را دنبال میکرد، در کنار جریان فکری ای که عنصر مسلط رهبری دنبال میکرد، باقی ماند و تنها وقتی جریان انتقادی با قاطعیت و تأکید بر اینکه با انتشار کتاب اجباراً انشعاب صورت خواهد گرفت (فروردین ۵۷)، آنها را وادار به عقب نشینی از مواضع انحرافی خود و موضع گیری مشخص در مقابل این انحرافات، که سازمان را بغلجی و انزوا کشانیده بود، نمود. اسناد این مبارزه موجود است و در صورت لزوم آنها را در اختیار سازمانها و نیروهای م - ل قرار خواهیم داد.

اکنون نیز از طریق نوشته هائیکه در همین مدت کوتاه از طرف

(*) - لازم بتذکر است، آنچه بعثت انزوای نسبی جریان مارکسیست شده در سطح جنبش بویژه در میان ائتلاف گوناگون خرد بورژوازی شده و دقیقاً بخاطر عملکرد این چنین گرایش ایدئولوژیک در تفکر رهبری سازمان بود.

این جریان در سطح جنبش منتشر شده است، میتوان رگه های مشخص این انحراف را در اولین گام های حرکت آن، بوضوح نشان داد.

اینکه این جریان تا همین اواخر همچنان دم از "سنت مبارزه ایدئولوژیک" در سازمان بحثابه یکی از دستاوردهای آن میزد، بدون اینکه مضمون و محتوای طبقاتی این مبارزه ایدئولوژیک را که تدریجا جنبه های مشخص ایورتونیستی و انحرافی پیدا کرده بود، در نظر گیرد، اینکه این جریان بما انتقاد دارد که "کینه توزانه" و "نفی گرایانه" با گذشته برخورد نمودیم، اینکه گفته اند تمام انرژی و نیروی خود را صرف مبارزه با انحراف گذشته و رهبری نموده ایم، اینکه "ساده لوحانه"، تفرقه افکنی و تنگ نظری های روشنفکرانه و خرده بورژوازی خویش را در پوشش روشن نمودن "خرده اختلافات"، که گویا هم اکنون برای جنبش جنبه بسیار حیاتی پیدا کرده است، توجیه میکنند و عمل خویش را بنادرست با اختلافات درونی حزب بلشویک روسیه مقایسه میکنند، و یا اینکه وقیحانه ما را همدست امپریالیسم در تبلیغات مینامند!! و... علیرغم تمام کوشش فرصت طلبانه ای که آنها برای جا زدن دستاوردهای انقلابی جریان انتقادی بنام خود بخرچ دادند و علیرغم کوششهایی که در جهت تخطئه جریان انقلابی و لوپ کردن ثمرات آن نموده اند، میتواند اشارات مشخصی و جلوه های روشنی از مقاومت های این جریان در مقابل جریان انتقادی توده ای و هم چنین وابستگی آنها به انحرافات گذشته در آخرین مواضع و مدارک خارجیسی آنها، باشد.

وقتی اینان در میان انبوه سائل و انحرافات کم و بیش مهم مبتلا به جنبش انقلابی، و کمونیستی میهنمان ناگهان به این یا آن اشتباه (البته به زعم آنان) در فلان اعلامیه، این یا آن "خرده اختلاف" میان ما

و خودشان می چسبند و از مجرای به اصطلاح بررسی این اشتباهات وقیحانه ما را منجم به همدستی با امپریالیسم در تبلیغات می نمایند، وقتی آنها مبارزه ایدئولوژیک را در دایره ضایع روشنفکرانه و محدود نگر خود به بنسب می کنند و می کوشند تا از طریق تخطئه و نفی دیگران برای خویش لغتبار کسب کنند، و در این میان، از مخدوش شدن واقعیات، از به هر زرفتن انرژی نیروهای جنبش، از به انحراف کشانیده شدن از همان توده ها و... هراسی بدل راه نمیدهند، آیا جز این میتوان گفت، که آنها خواهان ادامه همان شیوه های مبتذل و ظاهر فریب مبارزه ایدئولوژیک انحرافی گذشته، که پیش از آنکه در خدمت وحدت نیروها باشد، در خدمت ایجاد تفرقه و تشتت در صفوف آنان است، هستند؟

برای شناخت سبیل این تفکر و ایدئولوژی ما خوانندگان را به مطالعه ایدئولوژی و تفکر حاکم بر گذشته سازمان، در برخورد با نیروهای انقلابی مراجعه میدهم. کتاب "مسائل حاد جنبش ما" از این نظر بسیار قابل توجه و درس آموز است. در این کتاب بخصوص در بحث مربوط به وحدت مشاهده میکنیم که چگونه و با چه احساس مسئولیتی!! در پوشش ظاهر فریب مبارزه ایدئولوژیک و آنهم برای وحدت نیروهای انقلابی، بدترین نوع فشار شانتاژ، جدل و... علیه بخشی از نیروهای انقلابی اعمال میشود. آن طور که شواهد نشان میدهد، این جریان خواهد توانست وارث خوبی برای ارائه این قبیل مباحثات ایدئولوژیک و "مبارزه ایدئولوژیک" با نیروهای انقلابی، باشد.

این قبیل جریانها که خصلت روشنفکری آنان (روشنفکر بمعنای غیر-توده ای کلمه با مضمون ایدئولوژیک خرده بورژوازی) در پوشش "چپ" بروز مینماید، در صورتیکه افشا نشوند میتوانند نیروهای صادقی را که

سمت توده‌های دارند، با انحراف‌کنشانه و با عملکرد انحرافی خود، ضربات جدی بر پیکر جنبش کمونیستی و انقلابی ما فرود آورند. گذشته‌سازمان‌ساز این جهت بسیار قابل توجه است و بی‌اگره‌های گرانبهرانی داده است که امید داریم در حد توانائی خود بتوانیم آنرا ارائه دهیم.

۲- علت اصلی جدائی، از نظر ما، بهیچوجه بر سر این یا آن طرح رهبری (آنطور که آنان مطرح کرده‌اند) نبود. بلکه اساسا بدلیل اختلاف و تضاد ما با اندیشه و عمل تفرقه افکنانه، سکناریستی و روشنفکری ایمن جریان بود که در مقطعی از رشد این تضاد در طرح مربوط به رهبری تظاهر پیدا نمود.

اختلاف ما با آنها تضاد با ایدئولوژی و سیاسی بود که در طی یک سال و نیم گذشته در تشکیلات با آن مبارزه و مرزبندی نسبی شده بود. اما از آنجا که اندیشه و عمل آنان از طرف اکثریت قریب باتفاق اعضا سازمان طرد شده بود، مسلما دیگر اجازه نمی یافتند بار دیگر برسرنوشت آنها تحت عناوین فریبنده مسلط شوند. طرح آنان درباره رهبری هم چیزی جز محملی فریبنده برای اینکه دوباره برسرنوشت توده‌های سازمانی مسلط شوند، نبود. پایگاه حرکت آنها در ارائه این طرح، نه واقعیات و ملزومات سازمانی و نه منافع و صالح کل تشکیلات، بلکه بوجود آوردن زمینه‌ای برای سهیم شدن در امر رهبری و کشاندن خود به مجاری قدرت سازمانی بود. و از همین رو کوشیدند تا "فراکسیونیزم" را به شکل مبتدلی در سازمان تبلیغ نمایند. اما هوشیاری توده‌ها و مسئولین سازمانی، اجازه نداد تا آنها بیش از این به فراهم آوردن زمینه‌های رشد و عملکرد تمایلات و دیدگاههای انحرافی خود در سازمان بپردازند.

۳- علیرغم تمام برخوردهای نخطئه آمیزی که این جریان با جریان انتقادی مینمود و از موضعی فرصت طلبانه، نارسائیها و ضعفهای موجود در سازمان را که ثمره انحرافات گذشته و کمبودها و نقائص عمومی سازمان بود، علقه میکرد و تکرار آدم از نا مشخص بودن مواضع جریان انتقادی میزد، خسرو نه تنها فاقد موضع مشخص انتقادی و پیشروئی نسبت به اساسی ترین مواضع گذشته بود، بلکه مواضعشان در مواردی دفاع از مواضع و انحرافات گذشته و در مواردی بشکل ناپیگیری و توأم با مقاومت، بدنبال رجوع به انقلاهی بود. آنها از موضع بورژوا میانه روشنفکرانی که همواره به توده‌ها از بالا نگاه کرده و آنها را تحقیر میکنند، درک و احساسات عمیق طبقاتی آنها را که بد رستی تضاد اصلی را شناخته و علیرغم وجود نقائص و نارسائی- هائی در تحلیلها و مواضعشان، بد رک مجموعا درست و انقلابی ای از انحرافات گذشته نائل شده بودند، به ریشخند گرفته و انتقادات آنها را از موضعی "احساسی"، "تهیجی" و "عامیانه" تلقی کردند، در عین حال که قد مقدم مجبور میشدند بدلیل حقانیت جریان انتقادی توده‌های و همه گیر شدن آن، بدنبال همان جریان "عامیانه" انتقادی براه افتند. تا در صورت امکان بر موج آن سوار شده و آنرا بسویی که منافع و ایدئولوژی انحرافی آنان تعیین میکرد بکشاند.

آنها زمانی جریان انتقادی توده‌های را به ند داشتن مواضع مشخص متهم مینمودند که اولا این جریان:

الف- خط مشی چریکی و بسیاری از عملکردهای انحرافی آنها از یک موضع انقلابی کمونیستی نقد کرده بود (خود آنها نیز علیرغم تمام برخوردهای نخطئه آمیز خود نتوانستند این امر را بپوشانند و سرانجام مجبور به تصدیق و قبول آن شدند).

ب - موضع شخصی نسبت به تغییر و تحولات درونی سازمان مجاهدین خلق ایران در سالهای ۵۴-۵۲ اتخاذ کرده بود و چگونگی هدایت و رهبری این تغییر و تحولات و عملکرد انحرافی آن را در همه زمینه ها، مورد انتقاد قرار داده بود.

ج - تضاد اصلی سازمان را، که مرکزیت آنرا بشکلی انحرافی جلوسوده ادعا بود، بدستی تشخیص داده و مبارزه اش را بر همین اساس به پیش برده بود. مسیر این مبارزه و نتایج موفقیت آمیز آن در درون تشکیلات هم قیامین این درک درست از تضاد اصلی درون سازمان بود.

و ثانیاً خود آنها در تمام این موارد نه تنها نقش و نظر مشخص و پیشروئی نداشتند، بلکه شخصا و بنا بر دلایل و اسناد غیر قابل انکار موجود در سازمان، در مقاطع گوناگون دست به مقاومت های ارتجاعی ای نیز زدند.

این امر روشن بود و تمام ما بدان واقف بودیم که سازمان وارث یک سلسله نارسائیه ها و کمبود های آشکاری است که اساسا حاصل انحرافات ناشی از منی چریکی، که با کار سیاسی و تئوریک بگلی بیگانه بود، از یکسو، و عملکرد های جریان اپورتونیستی حاکم بر سازمان از سوی دیگر، میبایست. این ضعفها و نارسائیه ها طبیعا برخوردی دراز مدت را طلب میکرد و نمی توانست یکسبه از سازمان رخت بریند. اما اگر اکثریت اعضای سازمان، از موضعی سالم و انقلابی، باین نارسائیه ها و ضعفها برخورد میکردند و در راه رفع و اصلاح آنها صادقانه میکوشیدند، متقابلا این جریان بطور کاملا فرصت طلبانه و از موضع تخطئه آمیز و نفی گرایانه ای با ضعفها و نارسائیه ها برخورد میکرد و میکوشید تا باتکیه بر این ضعفها و برجسته کردن بیش از حد آنها، دستاوردهای جریان انتقادی خود را مورد تردید و نفی قرار دهند و از این طریق، ببرد امنه بحران و شکنندگی درونی سازمان، که

اساسا حاصل دوران متحول و پرتحول موجود بود، بیفزایند.

۴ - تعاریفی که این جریان بنقل از ما در باره مرکزیت و مکرانیک ارائه داده اند، چیزی جز یک استنباط و جعل فرصت طلبانه و دروغپرد ازانه، که خود محملی برای گارشکی و فعالیتهای مخرب آنان برای از هم پاشاندن جریان انقلابی شده بود نیست. توضیح اینکه چسبیدن به برخی کلمات تاریخی که وجود آن در نوشته های داخلی پیش میآید، فقط کار مهج - بگیران تنگ نظر و فرصت طلبان در کین میتواند باشد. اگر چنین خصوصیاتی در آنها نبود، آنان میتوانند در همان نوشته ها، محتوای نظری که ما برای مرکزیت و مکرانیک قائل بودیم و اکثریت اعضای سازمانی آنرا مورد تأیید قرار داده بود، در یابند.

۱۳۰۲/۱۲/۸